

مجتبی علی شهریار
عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی
دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر

پیامدهای سیاسی و اقتصادی جنگ‌های ایران و عثمانی و
تأثیر آن بر سقوط دولت صفوی
چکیده:

حکومت ایران در دوره صفویه بزرگترین و نخستین حکومت متمرکز و یکپارچه
است که پس از سقوط ساسانیان توسط ایرانیان شکل گرفته است. بهره‌گیری از ایدئولوژی
شیعه به عنوان مذهب رسمی و تلاش برای گسترش آن، تأثیرات زیادی در تاریخ این دوره
داشته است. با وجود این که دوره صفویه یکی از اعصار درخشان تاریخ ایران محسوب
می‌شود، اما شکست آن‌ها در مقابله با تهاجم گروهی افغان‌های تابعه، تحت تأثیر عوامل و
دلایلی مهم‌تر از ضعف نظامی صورت گرفته است.

در دسته‌بندی و تقسیم عوامل مؤثر در سقوط صفویه می‌توان به عوامل داخلی و
عوامل خارجی اشاره نمود. مقاله حاضر سعی دارد سقوط دولت صفویه را با توجه به
تأثیرات سیاسی و اقتصادی جنگ‌های عثمانی و ایران بررسی نماید. زیرا که تداوم و تعدد
حملات گسترده دولت عثمانی، صفویه را ناخواسته گرفتار مشکلات متعدد اقتصادی و
سیاسی نمود.

کلید واژه:

صفویه، عثمانی، تشیع، ایران، آناتولی.

مقدمه

مهمترین عامل موثر در جنگ ایران و عثمانی اختلافات ایدئولوژیک بین دولتین به حساب می‌آید، که البته در این مورد عوامل اقتصادی بیشتر مدنظر بوده است. صفویه هنگامی که به قدرت رسید، مذهب شیعه را مذهب رسمی ایران اعلام کرد و بر رد خلافت تأکید نمود. بر این اساس بخش مهمی از توان خود را در مبارزه با رقیبان سیاسی و نظامی خود در داخل کشور - با اهل سنت که به نوعی در حمایت جهان اسلام و در رأس آن امپراتوری عثمانی قرار داشت، به ویژه با ازبک‌ها در خراسان و ماوراءالنهر، - صرف می‌نمود. از طرف دیگر نیز با مقاومت و مقابله دولت عثمانی مواجه بود، که تلاش داشت عنوان خلافت اسلامی و رهبری جهان اسلام را حفظ کند. این عوامل به همراه شیعه ستیزی عثمانی، بهانه لشکرکشی‌های سلاطین قدرتمند عثمانی به ایران بود.

شکست ایران در چالداران ضربه سختی به دولت صفوی و مقام نیمه الهی شاه اسماعیل در نزد پیروانش وارد ساخت. دولت صفوی که در آغاز حکومت از داشتن سلاح آتشین محروم بود تا حد امکان از مقابله مستقیم با قوای عثمانی خودداری می‌کرد و از سیاست جنگی زمین سوخته بهره می‌گرفت. در این سیاست جنگی سپاه صفویه در عقب نشینی، تمام امکانات طبیعی و اقتصادی حیاتی را تخریب می‌نمودند تا سپاه عثمانی در قسمت‌های متصرف، نتوانند دوام بیاورند و مجبور به ترک منطقه متصرف شوند. اتخاذ این سیاست هر چند موجب پیروزی نهایی سپاه صفویه می‌شد، اما مناطق غرب کشور را بارها به شدت ویران ساخت. سیاست‌های شاه عباس نیز در تدوین ارتش دائمی هر چند در مدت دوره سلطنت شاه عباس موفقیت‌های زیادی برای حکومت ایران داشت، اما در دراز مدت موجبات ضعف و انحطاط سیاسی صفویان را فراهم ساخت.

در این مقاله نظر بر این است که، انتخاب مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی دولت صفویه در ایجاد دشمنی در روابط ایران و عثمانی مؤثر بوده است. همچنین روابط سیاسی و نظامی دولت عثمانی با دولت صفویه نقش بسیار مهمی در سقوط دولت صفویه داشته است. هر چند از عوامل داخلی موثر در سقوط دولت صفویه نباید غافل بود. بنابراین

با پرداختن به علل و عوامل جنگ‌های ایران و عثمانی به تأثیرات و پیامدهای دشمنی‌های دو کشور در تضعیف و سقوط دولت صفوی پرداخته می‌شود. سیاست مذهبی صفویان همواره از سوی همسایگان سنی مذهب با تردید و دشمنی نگریسته می‌شد. از این رو بود که دولت صفویه بخش عظیمی از توان اقتصادی، سیاسی و انسانی خود را در این راه صرف کرد و سرانجام نیز با شورش گروهی سنی مذهبی فروپاشید. مخالفت و دوری دولت‌های سنی از دولت صفوی باعث شد، صفویان به گسترش روابط خارجی خود با دول مسیحی اروپایی همت بگمارند و هزینه‌های بسیاری را در این راه متقبل شوند.

چهارچوب نظری

آرنولد جوزف توین بی مورخ معروف انگلیسی سده بیستم با بررسی فروریختن تمدن‌ها به این نتیجه رسیده است که جنگ، علت بی‌واسطه انهدام تمدن‌هاست. او از همین دید به ظهور و سقوط دولت‌ها می‌نگرد و معتقد است اگر تهاجمات از حد توان تمدن خارج باشد، موجب نابودی تمدن می‌گردد. عامل دیگری را که در سقوط تمدن‌ها مهم می‌داند، اهمال آنان است.¹ این اهمال بر اثر جنگ‌های داخلی، استبداد، نظامی‌گری ایجاد می‌شود. وی می‌نویسد:

«مطالعه تطبیقی فروریزی تمدن‌های شناخته شده نشان می‌دهد که

اضمحلال اجتماعی فاجعه‌ای است که کلید رمز آنها را باید در جنگ

جستجو کرد»². همچنین اشاره می‌کند: «نظامی‌گری حتی برای تمدن‌های

تحت سیطره‌اش نیز مرگبار است»³.

توین بی معتقد است که تسامح مذهبی موجب شکوفایی تمدن و تعصب مذهبی موجب نابودی تمدن شده است.⁴ به هر جهت دشمنی بی‌پایان دولتی عثمانی و صفوی، دولت صفوی را ناچار به تغییراتی اساسی در ساختارهای سیاسی - نظامی و روابط خارجی نمود که این تغییرات بذر انحطاط حکومت صفویه را در خود داشت.

تاثیر تشکیل دولت صفوی بر روابط ایران و عثمانی با تشکیل دولت صفوی، در جهان اسلام یک دنیای شیعی به وجود آمد. گرچه ایران تا حدودی در جهان اسلام در انزوا قرار گرفت ولی حاکمیت یک دولت قدرتمند با پایه‌های ایدئولوژیکی و فرهنگی جدید، امنیت و استقرار آرامش را برای ملت ایران به همراه داشت. اینکه امروز ایران در جهان اسلام قطب بزرگ شیعه محسوب می‌شود ریشه در حکومت شیعی صفوی دارد که بازتاب آن در تاریخ ایران مشهود است. تشکیل دولت صفوی باعث قطع ارتباطات و علایق موجود بین ترکهای عثمانی با ترکان آسیای مرکزی گردید.⁵ اشتراکات قومی و فرهنگی و مذهب مشترک در گذشته آنان را به هم پیوند می‌داد. اما شیعه شدن ترکان آناتولی و مهاجرت آنان به ایران باعث قطع این علایق شد. قبایل ترک قزلباش که محل سکونت‌شان فلات آناتولی بود، دست به یک مهاجرت گسترده و مداوم به ایران زدند. این مهاجرت عنصر ترک را در ایران تقویت کرد. این مهاجرت اگر چه موجب افزایش جمعیت ایران شد ولی بالعکس از جمعیت آنان در شرق و جنوب شرق آناتولی کاست.⁶ دولت عثمانی که به نیروی این ترکها در مناطق مرزی خصوصاً در جنگ با اروپائیان نیاز داشت، از این حیث دچار آسیب شدیدی شد. رسمیت یافتن مذهب شیعه و ظهور دولت یکپارچه در ایران موجبات نارضایتی و حتی هراس امپراتوری عثمانی را در پی داشت. سلاطین عثمانی در پی به دست آوردن مقام خلافت اسلامی، سودای سیادت و خلافت تمام جهان اسلام را در سر داشتند. تأسیس دولت صفوی چالشی بزرگ فراروی ترکان عثمانی قرار داد. دولت صفوی نیز با احیای تشیع و تقویت انسجام داخلی و وحدت سیاسی کشور، با این خواست دولت عثمانی به مقابله برخاست.⁷

در تمامی دوران حاکمیت صفویان و حتی دوره‌های بعد مسئله شیعه بودن ایران به صورت دستاویزی برای حملات عثمانی به ایران درآمده بود. علاوه بر اینکه بارها به قلمرو ایران لشکرکشی نمودند و ویرانی‌هایی به جا گذاشتند و از تحریک اهل سنت تابع دولت صفوی مثل کردها در غرب و ازبکها در شرق، به شورش علیه دولت و قتل و غارت در خاک ایران نیز استفاده نمودند. دشمنی سلاطین عثمانی آنچنان شدید و مداوم بود که

سلاطین صفوی به ناچار در ساختار سیاسی، نظامی و اقتصادی خود تغییراتی عمده ایجاد کردند تا بتوانند در مقابل هجوم دشمن قویتر محفوظ بمانند. این تغییرات اگرچه در کوتاه مدت توانست دولت صفوی را از تحت نفوذ قرار گرفتن آن توسط دولت عثمانی جلوگیری کند ولی در دراز مدت موجبات سقوط آن را فراهم ساخت. البته سیاست شیعه ستیزی عثمانی هرچند صدمات جبران‌ناپذیری بر پیکر دولت صفویه وارد ساخت در عین حال این اختلافات و دشمنی تا حدود زیادی به دولت عثمانی نیز آسیب رسانید.⁸ به این ترتیب تاسیس دولت شیعی صفوی هم از لحاظ سیاسی و هم از نظر عقیدتی سدی مقاوم در برابر توسعه‌طلبی ترکان عثمانی به سوی شرق بود. از این رو جنگ میان دو دولت اسلامی اجتناب‌ناپذیر گردید.

عوامل سیاسی، اقتصادی و مذهبی از جمله علل وقوع جنگ‌های ایران و عثمانی در عهد صفویه به حساب می‌آیند. هرچند در نهایت و ظاهراً تمام جنگ‌های این دو دولت رنگ و بوی مذهبی داشت.

1- علل سیاسی :

- ماهیت حکومت شیعه :

نظام سیاسی شیعه مهمترین نظام سیاسی رقیب خلافت در چهارچوب اسلام بود. نظریه‌های نظام سیاسی شیعه، بیش و پیش از هر چیزی بر یک اصل استوار است و آن هم پذیرش حق علی(ع) برای جانشینی پیامبر(ص) است.⁹ از همین جهت تا زمانی که خلافت بنی امیه و بنی عباس حضور قدرتمند داشتند، شیعیان در فشار بودند و حکومت‌های تابع خلافت اسلامی نیز بر شیعیان سخت می‌گرفتند. شیعه در طول حیات خود به چند شعبه تقسیم شده است. زیدیه؛ که پیروان زید بن علی بن حسین(ع) بودند. اسماعیلیان؛ که معتقد به امامت اسماعیل فرزند امام جعفر صادق(ع) هستند. شیعه دوازده امامی یا امامیه؛ که امامت را اصلی از اصول دین می‌داند و معتقد است که امامت چیزی نیست که به رأی و نظر مسلمانان وانهاده شود، بلکه امری است که منحصرأ به عهده خدا و رسول اوست.¹⁰ نظام سیاسی شیعه به لحاظ نظری بر اندیشه امامت و ولایت استوار است.

در رقابت و دشمنی میان تشیع و تسنن رشد تصوف عامل مهمی برای گریز این تشیت و تعارض محسوب می‌شود. تصوف واسطه تالیف و التیام بین دو فرقه قرار گرفت.¹¹

به این ترتیب در کنار سه شعبه اصلی شیعه که از آن نام بردیم طریقت صوفیانه شیعه نیز به وجود آمد که به غلات شیعه معروف است. چرا که غلو کرده و برخی از ائمه را به خداوند باری تعالی مانند می‌کند و آنها را از عالم بشریت به عالم الوهیت می‌رساند.

¹² با رسمیت مذهب شیعه در ایران، دولت صفویه علاوه بر مشکلات داخلی و برخورد با علمای اهل سنت در قلمرو ایران می‌بایست با تهدیدات بزرگ خارجی نیز مقابله می‌کرد. گرداگرد ایران را حکومت‌های سنی مذهب فراگرفته بودند که برخی از آنان مانند دولت عثمانی و ازبک‌ها در مذهب تسنن و نشر آن تعصب فراوانی به خرج می‌دادند.

عثمانی در اواخر قرن هفتم هجری در فلات آناتولی شکل گرفت و از زمان سلطان سلیم که مصادف با سال‌های آغازین حکومت صفوی بود توانست بر مکه و مدینه مسلط شود و به دنبال آن با توجه به خلاء مقام خلافت، سلطان سلیم مدعی خلافت مسلمین شد.

به این ترتیب شیعه‌گری صفوی و سنی‌گرایی عثمانی رودروی هم قرار گرفتند. گفته شده که، اعلان تشیع به عنوان مذهب رسمی دولت در ایران به نوعی اعلان جنگ صفویه با دولت‌های سنی همسایه بود.¹³ سلاطین عثمانی هر بار که عازم جنگ با ایران می‌شدند از شیخ‌الاسلام‌های دربار، فتوایی مبنی بر لزوم جنگ با شیعیان - بقول خودشان روافض - می‌گرفتند. آنان کشتار و غارت‌های وحشیانه خود را از آذربایجان و آران به عنوان یک وظیفه شرعی، یعنی از میان بردن شیعیان رافضی توجیه می‌نمودند.¹⁴

- کسب قدرت و تلاش برای گسترش اراضی:
دولت عثمانی در سال 857 هـ ق/1453 م در زمان سلطان محمد، قسطنطنیه را فتح کرد و به حیات روم شرقی پایان داد و با عنوان یک امپراتوری مسلمان هراس فراوانی در دنیای مسیحیت ایجاد کرد. جهاد برای گسترش دین اسلام باعث شد که سلاطین بعدی به حملات خود در اروپا و آفریقا ادامه دهند. غلبه بر مصر و تسلط بر حرمین شریفین، امکانات مادی و معنوی جدید را در اختیار سلاطین عثمانی قرار داد. عثمانی تمایل تسلط

بر عراق و غرب ایران را نیز داشت. اما همان طور که اشاره شد دولت صفوی سد راه عثمانی به شرق شد و حتی نیروی جنگی این دولت را با پذیرش قبایل ترک به ایران کاهش داد. با تسلط دولت صفوی بر عراق و کردستان هراس دولت عثمانی از این بابت بیشتر شد. دولت عثمانی برای حفظ اراضی و قدرت خود در شرق به زودی وارد عمل شد و از مهاجرت قبایل ترک به ایران جلوگیری نمود و دستور تبعید عناصر شیعی مذهب را، از شرق آسیای صغیر به مناطق داخلی صادر نمود.¹⁵

همچنین عثمانی تلاش زیادی نمود تا بر گرجستان، ارمنستان، آذربایجان و عراق مسلط شود. سیاست عثمانی در این مناطق در تایید این موضوع است. اینان برای این که پس از تصرف هر منطقه، بعدها خیالشان راحت باشد، سعی می‌کردند ساکنان بومی مناطق متصرف را قتل عام نموده یا به نقاط دور دست تبعید کنند. نمونه بارز آن شهرهای دامنه جبال زاگرس و به خصوص همدان است که هنگامی بر این شهر مسلط شدند آن را از سکنه بومی پاک کردند.¹⁶

اوج حملات عثمانی در زمان شاه تهماسب بود. در این زمان سلطان سلیمان حداقل چهاربار با تمام قوا به ایران هجوم آورد. اما سیاست «زمین سوخته» صفویان در مقابله با عثمانی کارساز افتاد. با این سیاست منطقه خشک و ویرانی به درازای هشتصد کیلومتر و پهنای دویست تا دویست و پنجاه کیلومتر، سدی میان قلمرو صفوی و سیل بنیان کن نیروهای عثمانی بوجود آورد.¹⁷

قطعاً بازسازی ویرانی‌ها و بازگرداندن مهاجرین به این مناطق بسیار پرهزینه بوده و ضرر بزرگی به دولت ایران وارد می‌ساخت. مناطق غرب این قدر بی‌آب و علف و منابع شده بود که «دیگر برای ینی چری‌ها و سپاهی‌ها دل و دماغی برای جنگ‌های بی‌غنیمت و بی‌آوازه ایران باقی نمانده بود.»¹⁸ در طی قراردادهای صلح کم‌کم مناطقی از ایران منتزع شده و به عثمانی تعلق گرفت. ایران مناطقی را از ارمنستان و سواحل دریای سیاه برای همیشه از دست داد و عراق و بخشی از کردستان به مرور به عثمانی تعلق گرفت. بغداد

بعد از دست به دست شدن زیاد بین صفویه و عثمانی نهایتاً به دست عثمانی افتاد. در حقیقت از دست دادن بغداد لطمه بزرگی برای ایران محسوب می‌شد.¹⁹

به این ترتیب حملات عثمانی خواه در صورت موفقیت و خواه در صورت شکست زیان بزرگی برای دولت صفوی و به تبع آن فرهنگ و تمدن ایران محسوب می‌شد. هر بار به هنگام تهاجم ترکان، راهبرد بنیادین، سیاست «زمین سوخته» بود و اصل بر شکست و هزیمت.²⁰ تهاجمات عثمانی اگر به بهانه مبارزه با رافضی‌های ایرانی بود، قاعدتاً می‌بایست با سقوط دولت صفوی متوقف می‌شد، اما آنان با نادرشاه که سعی داشت به نوعی با جهان تسنن مصالحه کند به ستیز پرداختند. در زمان قاجار نیز هنگامی که هرات در آستانه از دست رفتن بود، دولت عثمانی همسو با سیاست انگلستان در مرزهای غربی شروع به پیشروی کرد.²¹

- دخالت‌های دولت صفوی در امور داخلی عثمانی:
دخالت‌های دولت صفوی در امور داخلی عثمانی مربوط به دوره اول حکومت صفوی می‌باشد. ولی همین دخالت را می‌توان عامل جنگ اول ایران و عثمانی در چالدران دانست که طی آن شکست بزرگی بر ایران وارد آمد. در نتیجه این شکست بود که دولت صفوی سعی می‌نمود از جنگ رودرو با دولت عثمانی پرهیز نماید. مهمترین این مداخلات، مسئله سپاه قزلباش ایران است. این قبایل در اصل ساکن آناتولی و جزء قلمرو عثمانی بوده‌اند. شاه اسماعیل با این قبایل که در آن زمان خارج از مرزهای ایران بودند در ارتباط بود. پس از تاسیس حکومت صفویه در شهرت پیروزی‌های شاه اسماعیل در جنگ‌ها، روز به روز بر محبوبیت شاه اسماعیل در میان این قبایل افزوده می‌شد. این بدین معنی بود که در کنار شور و جذبه مذهبی و سرسپردگی به خانقاه شیخ صفی، امید به کسب غنایم و تصرف سرزمین‌های جدید نیز عامل دیگری برای جذب این قبایل ساکن در آناتولی بود.

شهرت شاه اسماعیل و کسب محبوبیت در میان قبایل آناتولی، از سوی دولت عثمانی با سوء ظن نگریده می‌شد. زیرا آنان گرایش‌های جدایی طلبانه این قبایل را به خوبی درک می‌کردند.²² به همین دلیل از مهاجرت این قبایل به ایران جلوگیری شد. شورش فردی به نام شاهقلی که پدرش از مریدان وفادار شیخ حیدر بود و در اوج قدرت این مرشد به مقام خلیفه صوفیان سراسر آناتولی منصوب شده بود،²³ باعث شد که، سلاطین عثمانی به سرکوب قبایل ترک آناتولی اقدام نمایند. مهاجرت این قبایل به ایران یکی از علل اختلافات و تعارضات بین دولتین صفوی و عثمانی بود. نمونه این مهاجرت، تلاش برای پیوستن شاهقلی پیشوای شیعیان آناتولی در زمان شاه اسماعیل است که نهایتاً در جنگ با دولت عثمانی کشته شد.²⁴

همزمان با قدرت گرفتن سلطان سلیم در استانبول، حاکم صفوی شهر ارزنجان، نورعلی خلیفه، به اشاره شاه اسماعیل به آناتولی هجوم برد تا به شورشیان شیعی در این مناطق کمک کند. نورعلی خلیفه به حمایت از شاهزاده مراد - فرزند شاهزاده احمد رقیب سلطان سلیم - چندین شهر عثمانی را غارت کرد و شکست سختی به فرمانده سپاه عثمانی وارد ساخت.²⁵ نامه‌های توهین آمیز خان محمد استاجلو حاکم دیاربکر که مورد حمایت صوفیان بود و احترام و تکریم شاهزاده مراد فرزند شاهزاده احمد که او نیز مورد حمایت شاه اسماعیل بود و انتصاب وی به حکمرانی یکی از ولایات فارس از جانب شاه اسماعیل، باعث تحریک سلطان عثمانی در هجوم به ایران شد. علاوه بر این که سلطان سلیم در مذهب تسنن به میزانی متعصب بود که همه مسلمانان غیر سنی را کافر می‌شمرد.²⁶ در مقابل دخالت‌های دولت صفویه در امور داخلی دولت عثمانی، سلاطین عثمانی نیز اقدام به مبارزه علیه شیعیان نمودند و گفته‌های علمای شیعه را کفر محسوب نمودند و علمای اهل تسنن نیز جهاد با کافران را ضروری دانستند. با صدور این فتاوی بود که قتل عام شیعیان اقدام موجهی قلمداد شد. بنا به نوشته منابع، نزدیک به چهل هزار تن از شیعیان آناتولی قتل عام شدند.²⁷

به دنبال این اقدامات است که سلطان سلیم عازم جنگ با شاه اسماعیل می‌شود و جنگ چالداران رخ می‌دهد. همزمان با این اقدامات، سلطان سلیم نامه مفصلی برای عبدا. . خان ازبک می‌فرستد و در آن نامه شاه اسماعیل را «صوفی بچه ناپاک لثیم» می‌خواند و او را تشویق می‌کند تا به مرزهای شرقی حمله‌ور شود.²⁸

- شکست‌های مکرر دولت عثمانی در جبهه اروپا :
در سال 1683 م - 1094 هـ. ق عثمانی پس از دو ماه محاصره وین نتوانست آن را فتح کند. یک ماه بعد پادشاه لهستان در کاهلنبرگ قشون عثمانی را در هم شکست²⁹ . در سال 1097 هـ- ق اتحادیه‌ای از کشورهای ضد عثمانی (لهستان، روسیه، ونیز و اتریش) شهر بوداپست را از اشغال ترک‌ها آزاد کردند. سال بعد نیز ارتش عثمانی ایالت بوسنی را به اروپاییان سپرد.³⁰ دولت عثمانی پس از مصالحه با اتحاد سه‌گانه که به پیمان صلح کار لوئیس (1699 م) معروف شد، برای جبران شکست‌های خود در اروپا رو به سوی شهرهای ایران گذاشت.³¹

2- علل اقتصادی:

چنان که ابراهیم پجوی مورخ ترک در مورد تهاجم ترکان عثمانی به فرماندهی خلیل پاشا در 1027 هـ ق به مناطق آذربایجان می‌نویسد:
«مهاجمان عثمانی و تاتار برای یغما، همراه خود قاطر و اسب یدکی با گونی‌های خالی آورده و آماده کرده بودند که آنها را از اموال غارت پر نمایند.»

همچنین محقق ترک میتراق تپه می‌نویسد:

«ینی چریان سیاست صلح‌جویانه‌ی ابراهیم پاشا را نپسندیدند، زیرا طرفدار جنگ بودند. نخستین عاملی که آنان را بدین راه سوق می‌داد، بیشتر از جنگ، آمال و اندیشه‌های چپاولگری شهرهایی بود که متصرف می‌شدند.»³²

در قرن دهم هجری، دولت عثمانی در زمینه تجارت، کشتی‌رانی و حمل و نقل زمینی موقعیت خوبی به دست آورده بود و بر راههای تجاری شرق به غرب تسلط یافت. کشف راههای جدید نیز از موقعیت جاده ابریشم و تجارت ابریشم از مسیر آن نمی‌کاست. تا اینکه شاه عباس درصدد برآمد راههای جدیدی را (غیر از راه عراق و حلب) برای صدور ابریشم به اروپا پیدا کند تا به این وسیله عثمانی‌ها را از فروش ابریشم محروم سازد. شاه عباس انحصار تجارت ابریشم را شخصاً به عهده گرفت و مسیر تجارت آن را به خلیج فارس تغییر داد. آنچه برای دولت عثمانی اهمیت داشت تجارت ابریشمی بود که در نواحی شمالی ایران، گرجستان و ارمنستان به عمل می‌آمد.³³ تغییر مسیر تجارت ابریشم از شرق به غرب به سوی جنوب و رواج راه‌های دریایی جنوب ایران به سوی اروپا باعث شد که عثمانی همیشه متوجه مناطق با اهمیت تولید ابریشم یعنی گرجستان و ارمنستان باشد.

3- تضاد ایدئولوژیک

شیعه‌گری شاه اسماعیل چه ناشی از اعتقاد و ایمان قلبی او بوده و چه ناشی از الزامات سیاسی حکومت صفویه، امری بود که در ایران به وقوع پیوست. این سیاست مذهبی به پادشاهان صفوی کمک نمود تا با کمک قزلباشان، ایران را از اوضاع آشفتگی و ناپایداری سیاسی نجات بخشد و یکپارچه کند. تشیع تبدیل به سلاحی شد برای تحکیم وحدت ایران و سرکوبی امرا و حکام محلی. ایدئولوژی تشیع و ادعای سیادت و نیابت حضرت قائم (عج) برای دولت صفویه مشروعیت ایجاد می‌کرد. مشروعیتی که در نبود خلافت عباسی داشتن آن لازم می‌نمود. تشیع عامل عمده تقویت حکومت مرکزی و موجب توجهی کلان به هویت ملی شد. تأثیرات سیاسی شیعه‌گری صفویه تا آنجاست که عده زیادی از محققان آن را ناشی از جنبه سیاسی می‌دانند تا اعتقادی.³⁴ اما سیاست مذهبی صفویه و ترویج مذهب تشیع باعث عکس‌العمل شدید همسایگان سنی مذهب ایران یعنی ازبک‌ها در شرق و عثمانی‌ها در غرب شد، به خصوص عثمانی‌ها که ادعای خلافت اسلامی را در سر داشتند. دولت عثمانی در بسیج نیروهای عظیم نظامی در راستای توسعه

طلبی‌های سودجویانه خود در اروپا از اعتقادات مذهبی جنگجویان بهره می‌جست و آنها را به سرکوب کافران تشویق می‌کرد و در حمله به ایران بر جنبه‌های مذهبی تکیه می‌کردند. از جمله در کشتارها و غارت‌های وحشیانه خود در آذربایجان به عنوان یک وظیفه شرعی یعنی از میان بردن «شیعیان رافضی» توجه می‌نمودند.³⁵

برخی از فتاوی صادره از سوی شیخ‌الاسلام محمد ابوالمعر افندی و شیخ‌الاسلام قاضی‌زاده احمد شمس‌الدین قبل از شروع جنگ عثمانی با ایران چنین است: 1- قتل قزلباش شرعاً حلال است. هر کس آنها را بکشد غازی محسوب می‌شود و هر کس به دست آنها کشته شود شهید است. 2- قزلباش به پادشاه اسلام عاصی شده و به طریقی کافر محسوب می‌شود و بدین سبب قتلشان حلال و جایز است. 3- مال و املاک قزلباش به سربازانی که آنها را می‌کشند حلال است.³⁶

بزرگترین عامل جنگ‌های ایران و عثمانی در ظاهر اختلافات مذهبی بود ولی تضاد مذهبی و ایدئولوژیک رنگ و لعابی بود برای سرپوش نهادن بر عوامل سیاسی و اقتصادی، ولی آنچه به تهاجمات عثمانی به ایران مشروعیت می‌داد سیاست سنی‌گرایی سلاطین عثمانی بود که با کمک معنوی علمای سنی تقویت می‌شد و اهداف سیاسی و اقتصادی عثمانی برای تحقق در پشت سیاست مذهبی پنهان می‌شد.

پیامدهای جنگ‌های ایران و عثمانی:
بخش عظیمی از تاریخ دوران نسبتاً طولانی حکومت صفویان در جنگ با عثمانی گذشت و در نتیجه قسمت زیادی از نیرو و توان صفویان مصروف مبارزه با عثمانی گردید. این جنگ‌ها تأثیرات زیادی بر هر دو کشور گذاشت و به تبع در تضعیف و سقوط هر دو حکومت نقش بسزایی داشت:

1- سیاسی

الف: آشفتگی سیاسی در دولت صفوی:

دولت صفوی خصوصاً در نیمه اول با نابسامانی‌ها و آشفتگی‌های سیاسی و مذهبی زیادی روبرو بود. حملات عثمانی بر این آشفتگی‌ها می‌افزود و ثبات سیاسی را مختل می‌ساخت. در ساختار سیاسی بین دو نیروی عمده دولت صفوی یعنی ترک و ایرانی رقابت وجود داشت. عناصر ترک شاخه نظامی و عناصر ایرانی دستگاه دیوان‌سالاری را در اختیار داشتند. نظامیان قزلباش خود را مؤسس دولت صفوی می‌دانستند و خواستار تصدی مقامات اصلی دولت بودند.³⁷ در مقابل ایرانیان در برابر تمایلات گریز از مرکز قزلباش مقاومت می‌کردند. این دو به تعبیر مینورسکی چون روغن و آب با هم نمی‌آمیختند و خصوصیت دوگانه جمعیتی، تاثیر عمیقی هم بر سپاه و هم بر نهاد اجرایی کشور می‌گذاشت.³⁸ رقابت بین قزلباش و ایرانیان تا حدی بود که گاهی به خیانت به صفویه از جانب قزلباش منجر می‌شد. ترک میدان جنگ، در جنگ ایران به فرماندهی یاراحمدخان اصفهانی که یکی از بزرگان ایرانی بود با ازبک‌ها، توسط سران قزلباش و کشته شدن یار احمد خان در این جنگ نمونه‌ای از خیانت‌های قزلباش به صفویه است که در اثر رقابت با ایرانیان حاصل شد.³⁹ علاوه بر این رقابت بین امرای قزلباش در زمان شاه تهماسب آنان را رو در روی همدیگر قرار داد و دست به کشتار همدیگر زدند.⁴⁰

قزلباش تا زمان شاه عباس در اوج قدرت بودند و قدرت آنها نیز با توجه به توانایشان در مقابل با قوای عثمانی لازم دانسته می‌شد. اما شاه عباس تغییراتی در سیستم حکومتی انجام داد. وی برای تحقق بخشیدن به ماهیت تمرکزگرایی دولت صفویه ناگزیر گردید از قدرت قزلباش به نفع ثبات، آرامش و ایجاد تمرکز سیاسی بکاهد.⁴¹ شاه عباس به جای سپاه قزلباش اقدام به تاسیس ارتش دائمی نمود، که در کوتاه مدت پاسخگوی مشکلات و مصائب ناشی از بی‌ثباتی بود، اما در دراز مدت به زیان دولت صفوی تمام شد. به علت پرداخت حقوق به ارتش دائمی بار مالی سنگینی بر دوش دولت قرار گرفت و در دوره دوم حکومت صفوی، دولت دائماً با مشکلات مالی و تورم روبرو بود. حقوق سربازان ارتش دائمی، نزدیک به 66/5 درصد درآمد خزانه را شامل می‌شد.⁴² اتکای

دولت صفوی، به قزلباش‌ها برای تاسیس دولت، باعث شده بود که موقعیت قزلباش‌ها روز به روز بالاتر رود. در نتیجه این زیاده‌خواهی‌ها بود که شاه عباس با توجه به نیاز مبرم به داشتن یک ارتش در جهت مقاومت در برابر عثمانی اقدام به تشکیل نیروی غلامان گرجی نمود.

شاه عباس برای پرداخت حقوق این ارتش اقدامات دیگر صورت داد و آن تبدیل اراضی ممالک به اراضی خاصه سلطنتی بود. این سیاست موجب افزایش فشار و ناراضی‌های عامه مردم شد.⁴³ علاوه بر این میزان تولید محصولات کشاورزی پایین آمد. فساد و رشوه‌خواری در میان درباریان برای نظارت بر املاک سلطنتی رواج و به سایر ارگان‌ها تسری یافت. نهایتاً شاهان صفوی در اواخر دوره صفوی اقدام به فروش مناصب و مقامات کشوری زدند، اما این کار نیز چاره‌ای برای فائق آمدن بر مشکلات مالی ایفا نکرد. در نتیجه، نیروهای پولدار به جای افراد شایسته وارد سیستم حکومت شدند و برای این که اصل پولی را که برای به دست آوردن پست هزینه کرده بودند، به دست آورند، دست به هر نوع تلاش می‌زدند. در اثر این سیاست‌ها بود که هفت ماه اصفهان در محاصره بود، اما هیچ کمک جدی از جانب سران ایلات برای نجات صفویه از دست افغان‌ها صورت نگرفت.

یکی از نتایج رقابت سران ایلات قزلباش، تغییر در روش تربیت شاهزادگان صفوی در دوران شاه عباس می‌باشد. شاهزادگان صفوی تا قبل از به سلطنت رسیدن شاه عباس، هر یک به دست یکی از سران قزلباش سپرده می‌شد تا تحت تعلیم قرار بگیرد. اما رقابت بین سران قزلباش برای کسب مقامات دولتی باعث شده بود که آنها سعی نمایند، شاهزاده مدنظر خود را به سلطنت برسانند. به عنوان مثال شاه اسماعیل دوم که بیش از بیست سال به دستور پدرش در زندان بود به خاطر منافع گروهی از قزلباش در قزوین به سلطنت نشست. شاه محمد خدابنده نیز به بهانه بیماری و ضعف از جانب قزلباش‌ها از سلطنت خلع شد و فرزند نوجوانش عباس میرزا به سلطنت رسید.

شاه عباس که به خوبی درک کرده بود، شاهزادگان مدعی پادشاهی سلاح بزرگی در دست مدعیان قدرت می‌باشند، آنها را در حرمسرا و به دور از دربار و نظامیان محبوس می‌ساخت و ارتباطات آنها را تحت نظر گرفته و به اندک سوءظنی آنان را یا از قید حیات ساقط یا نابینایشان می‌کرد. در نتیجه پادشاهان صفوی پس از او بیشتر اهل بزم بودند تا مرد رزم. شاه عباس این اقدام را به این منظور انجام داد که می‌خواست در مقابل خطرات دولت عثمانی خاطرش از جانب پایتخت ایمن باشد. او فراموش نکرده بود که الیاس میرزا فرزند شاه اسماعیل برای بدست آوردن تاج پادشاهی علیه برادرش تهماسب به پاخاست و به دربار عثمانی پناهنده شد. دولت عثمانی نیز تلاش گسترده‌ای را برای به قدرت رساندن او به کار برد.⁴⁴ این سیاست شاه عباس، در دراز مدت، توان و تدبیر شاهزادگان صفوی را در حکومت داری تضعیف نمود و حکومت را در مقابل کوچکترین تهاجمات آسیب‌پذیر ساخت.

ب: حضور استعمار در جنوب ایران
 حضور استعمارگران پرتغالی در جنوب ایران در نتیجه تسلط ترکان عثمانی بر راه - های تجاری شرق به اروپا پس از تسلط آنها بر دریای سیاه و دریای مدیترانه و بستن راه تجارت و ارتباط ایران به اروپاست. چرا که اروپائیان برای بدست آوردن راه‌های تجاری جدید اقدام به دریانوردی کردند و نهایتاً با دور زدن آفریقا به هند رسیدند. در نهایت تجارت سودآور در خلیج فارس، پای استعمار پرتغال را به جنوب ایران باز نمود.⁴⁵ با وجود ستمگری پرتغالی‌ها بر اهالی جنوب ایران، دولت صفویه به علت درگیری با عثمانی، توانایی مقابله با آنها را نداشت. حتی گاهی برای مقابله با عثمانی، با استعمارگران پرتغال و اسپانیا پیمان‌نامه‌های دوستی منعقد می‌کرد.⁴⁶ تلاش شاه عباس برای شکست پرتغالی‌ها پای انگلیسی‌ها را نیز به خلیج فارس باز کرد.

2- اقتصادي

شاه عباس برای تأمین هزینه‌های ارتش دائمی اقداماتی صورت داد؛ از جمله به دست گرفتن انحصار تجارت ابریشم و بر افزایش میزان اراضی خاصه سلطنتی. زمین‌ها در دوره صفوی به چهار بخش تقسیم شده بودند:

اراضی ممالک؛ که در اختیار حکام و فرمانروایان هر ایالت و ولایت بودند، اراضی خاصه؛ که متعلق به شاه بود و عواید آن به خزانه شاهی واریز می‌شد، املاک وقفی و املاک عامه مردم.⁴⁷

یکی از علل ضعف حکومت صفویه، بهم خوردن تعادل میان اراضی ممالک و خاصه بود.⁴⁸ این سیاست باعث نارضایتی حکام ولایات شد. هر چند با استعداد و مدیریت شاه عباس، جلوی سوءاستفاده‌های ماموران دولتی که زمین‌های خاصه را اداره می‌کردند گرفته می‌شد، اما ادامه تبدیل اراضی در زمان جانشینان او با بی‌احتیاطی توسعه یافت و در زمان شاه صفی به مرحله خطرناکی رسید.⁴⁹ به این ترتیب فارس، قزوین، گیلان، مازنداران، یزد، کرمان، خراسان و آذربایجان، تا زمان شاه عباس دوم تحت اداره مستقیم سلطنت درآمد. این سیاست موجب فقر عامه مردم گردید و از اعتبار حکومت خاندان صفوی در نزد مردم کاست.⁵⁰ تاثیر دیگر این سیاست پایین آمدن سطح درآمد این املاک به دلیل فساد ماموران حکومتی بود. کاهش درآمد نیز، کاهش تعداد ارتش به نفع عایدات خزانه را در پی داشت.⁵¹ این وضع باعث شد که به هنگام حمله افغان‌ها نه ارتش مرکزی نیرومندی وجود داشته باشد و نه نیروهای ایلات، انگیزه دفاع از صفویان را داشته باشد.

3- افزایش تعصب مذهبی

در اواخر دوره صفویه، تعصب مذهبی شدت گرفت. در زمان شاه سلیمان و شاه سلطان حسین نفوذ روحانیون شیعه بر شاه و ساختار حکومتی صفویه افزایش یافت. در عهد شاه سلطان حسین یک منصب دولتی جدید به نام «ملاباشی» ایجاد شد که در اختیار انحصار روحانیون شیعه بود و که تلاش وسیعی برای تغییر مذهب در ایران به کار می‌بردند. نتیجه قدرت گرفتن روحانیون، تعصب مذهبی بود. در اواخر دوره صفوی، تشیع

اثنی عشری به نحو سازش‌ناپذیری سنت گرا شد. تصوف و صوفیان، به عنوان بدعت گزاران به سختی سرکوب شدند.

«در کارخانه‌های کوزه‌گران هر سبوی دهن تنگی، به دست شاگردان

ملا محمدباقر (ملاباشی) شکسته شد و چنان تأویلش کردند که در هنگام

وزیدن باد از دهن کوزه‌ها، آواز «هو» می‌آید.»

و این آواز «یا هو زدن»، شیوه صوفیان است.⁵² زجر و تعقیب مذهبی رو به شدت

گذاشت. ارامنه که امور اقتصادی و بازرگانی را در اختیار داشتند، آسیب دیدند و رونق

اقتصادی صفویه نقصان یافت.⁵³

شاه سلطان حسین زمانی را برای تغییر اجباری مذهب زردتشتیان صادر کرد و

بسیاری از یهودیان را مجبور به قبول اسلام کرد.⁵⁴ وی که زیر نفوذ علامه محمدباقر

مجلسی قرار داشت، نسبت به سنی‌ها سخت گرفت و این تعصب مذهبی و سختگیری

نسبت به پیروان مذهب سنت، هم افغان‌ها را به ایران بیگانه ساخت و هم حامیان بالقوه

ایران در قفقاز، کردستان و خراسان را نسبت به این کشور بدبین و بیزار ساخت.⁵⁵ اینکه

برخی از اقلیت‌های مذهبی در آغاز یورش افغان‌ها با آنان همراهی یا دست کم همدلی

کرده‌اند، مبین این واقعیت است که سیاست دینی برخی از شریعت‌مداران قشری و به تبع

آن دولتیان بی فکر شکافهایی در پیکره وفاق ملی ایرانیان ایجاد کرده بود.⁵⁶

نتیجه گیری

احیای هویت ملی ایران و رسمی کردن مذهب تشیع، صفویان را در مرزها با

کشورهای سنی همسایه، درگیر نمود. علاوه بر این در داخل کشور نیز مشکلاتی را برای

این دولت ایجاد نمود. در آغاز تاسیس دولت صفویه، در مرزهای غربی آن، دولت عثمانی

روزهای اوج و شکوفایی خود را می‌گذراند. سلاطین عثمانی پس از توسعه قلمرو خود و

تسلط بر حریم شریفین در خلاء ناشی از سقوط خلافت عباسی، مدعی خلافت اسلامی و

به تبع آن تسلط به جهان اسلام شدند. آنچه که تمایلات توسعه طلبانه عثمانی را تشویق

می‌نمود، نبود حکومت‌های قدرتمند در جهان اسلام بود. در این وضعیت در ایران حکومتی

متمركز با اندیشه‌ای نیرومند و مخالف با سیاست مذهبی عثمانی، شكل گرفت. شیعه‌گری و ترویج آن به عنوان مذهبی رسمی، به عنوان سیاستی برای مقابله با تمایلات توسعه طلبانه عثمانی و مخالفت با اندیشه احیاء خلافت اسلامی از سوی سلاطین عثمانی محسوب می - شد و مانع تسلط عثمانی بر ایران بود. این موضوعات در کنار مسائل مهم اقتصادی و سیاسی زمینه بروز جنگ و اختلاف میان دو کشور را فراهم ساخت. بر این اساس جنگ چالدران با هجوم عثمانی‌ها به ایران شروع شد، که منجر به شکست ایرانیان شد، اما رواج تشیع از تکاپو نیفتاد و این جنگ سرآغاز جنگ‌های دیگر دولتین شد.

ارتش قزلباش که از سلاح‌های آتشین بی‌بهره بود در جنگ‌های خود با عثمانی از سیاست زمین سوخته استفاده می برد که هر چند، دولت صفویه را از سقوط به دست ترکان نجات می داد، ولی هربار ویرانی‌های عظیمی به بار می آورد. دولت صفوی از جانب شرق هم مورد هجوم بی وقفه از بکان قرار می گرفت که متحدان مذهبی عثمانی، محسوب می شدند. علل جنگ‌های عثمانی با صفویان هر چند ظاهراً مذهبی مینمود، اما در واقع عوامل سیاسی و اقتصادی مهمی نیز باعث بروز جنگ میان دولتین میشد. از جمله عوامل سیاسی بروز جنگ، به ماهیت حکومت شیعه و اعتقادات این مذهب به ولایت و امامت در مقابل خلافت و همچنین تعصبات مذهبی دولتین، می توان اشاره نمود. کسب قدرت و تلاش برای گسترش اراضی، دخالت دولت صفوی در امور داخلی عثمانی، شکستهای مکرر دولت عثمانی در جبهه اروپا و تلاش برای جبران آن در جبهه شرق با ایران از دیگر علل و عوامل سیاسی جنگ میان دو کشور ایران و عثمانی در دوره صفویه به حساب می - آیند.

کسب غنایم و منابع ثروت و رقابت در تجارت به خصوص تجارت ابریشم و تغییر مسیر تجارت اروپا از مسیر عثمانی به مسیر خلیج فارس نیز در تشویق عثمانی به جنگ با ایران عهد صفوی نقش بسزایی ایفا کرده است. آشفتگی سیاسی در دولت صفوی در اثر رقابت سران قزلباش با عناصر ایرانی، و همچنین رقابت سران قزلباش با همدیگر برای بدست آوردن مقامات عالی در حکومت و زیاده‌خواهی قزلباش موجب شد که شاه عباس

اقداماتی برای ایجاد ثبات و آرامش در داخل کشور و مقابله با هجوم عثمانی صورت دهد، که در دراز مدت منجر به ضعف دولت صفوی شد.

اقدامات شاه عباس در ایجاد ارتش دائمی و تغییر در شیوه تربیت شاهزادگان در حل مشکلات فرا روی دولت شاه عباس موثر بود. ارتش جدید توانست دولت عثمانی را شکست دهد، اما اثرات اصلاحات شاه عباس در زمان جانشینان او آشکار گردید. پرداخت حقوق به ارتش دائمی هزینه‌های گزافی بر دوش دولت صفوی بود، آنچنان که انحصار تجارت ابریشم و افزایش زمین‌های سلطنتی نیز به راحتی پاسخگوی آن نبود. در زمان جانشینان شاه عباس یعنی شاه صفی و شاه عباس دوم سیاست افزایش املاک سلطنتی (خاصه) عوارض خطرناکی به دنبال داشت، تورم قیمت‌ها، کاهش محصولات، رواج فساد در اداره املاک، بستن عوارض و مالیات سنگین بر مردم، کاهش تعداد ارتش، برای کاهش هزینه‌ها، در نهایت منجر به ضعف و سقوط دولت صفوی شد.

آثار تربیتی شاهزادگان نیز با روی کار آمدن شاهان خوشگذران و بی تدبیر ظاهر شد. فروش مناصب و پست‌های دولتی و نفوذ افراد پولدار، کاهش شایسته‌سالاری را در پی داشت که موجب ضعف‌هایی در سیستم مدیریتی دولت صفوی شد. در کنار این مشکلات تعصبات مذهبی که در اواخر دوره صفویه بر اثر قدرت گرفتن علمای شیعه بوجود آمده بود، موجبات آشوب و نارضایتی را در ایران فراهم ساخت.

بالاخره وقوع این رویدادها موجب طغیان افغان‌های سنی مذهب گردید و دولت صفویه که از ارتش قبیله‌ای قزلباش محروم شده بود و از ارتش دائمی آن نیز فقط ظاهری به جا مانده بود، مستأصل ماند و در مقابل محمود افغان شکست خورد. می‌توان گفت که سیاست شیعه‌گری صفویه و شیعه ستیزی عثمانی در کنار عوامل اقتصادی و سیاسی که از آنها یاد شد، موجبات جنگ و درگیری میان دو دولت را فراهم ساخت و اقدامات دولت صفوی برای مقابله با هجوم عثمانی نهایتاً در دراز مدت ضعف دولت ایران را در پی داشت و موجبات سقوط دولت صفوی را فراهم ساخت.

یادداشت‌ها

- 1- رادمنش، عزت. . . ؛ مکتب‌های تاریخی و تجددگرایی، تهران: پیک دانش، 1379، ص 30.
- 2- توین بی، آرنولد جوزف؛ جنگ و تمدن، ترجمه خسرو رضایی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1373، ص 16.
- 3- همان، ص 1.
- 4- رادمنش، عزت. . .، پیشین، ص 32.
- 5- سومر، فاروق سومر؛ آغوزها (ترکمن‌ها) ترجمه آنا دردی عنصری، تهران: حاجی طلایی، 1380، ص 229.
- 6- همان، ص 230.
- 7- میراحمدی، مریم؛ دین و دولت در عصر صفوی، تهران: امیرکبیر، 1361، ص 165.
- 8- فاضل، احمد؛ شاه عباس دوم و زمان او، تهران: موسسه فرهنگی هنری ضریح، 1376، ص 24.
- 9- قادری، حاتم؛ اندیشه سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت، 1378، ص 38.
- 10- عنایت، حمید؛ اندیشه‌های سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرم‌شاهی، چاپ سوم، تهران: خوارزمی، 1372، ص 178.
- 11- همان، ص 74.
- 12- میراحمدی، مریم؛ پیشین، ص 31.
- 13- زرین‌کوب، عبدالحسین؛ روزگاران یا تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی، چاپ دوم، تهران: سخن، 1375، ص 666.
- 14- ورجاوند، پرویز؛ ایروان، قفقاز، آران و شروان، تهران: قطره، 1378، صص 27-32.
- 15- صبحی، لیب؛ «عصر سلیمان با شکوه، بحران جهت-گیری»، ترجمه فرهاد پوریانژاد، فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، سال ششم، زمستان 1384، ص 164.

- 16- سردادورز، ابوتراب؛ تاریخ نظامی و سیاسی دوران نادرشاه افشار، تهران: مرشد، 1380، ص 440.
- 17- طاهری، ابوالقاسم؛ تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1380، ص 227.
- 18- پاول، لوفت؛ ایران در عهد شاه عباس دوم، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: وزارت امور خارجه، 1380، ص 102.
- 19- رویمر، هانس روبرت؛ ایران در راه عصر جدید، ترجمه آذر آهنچی تهران: امیر کبیر، 1380، ص 239.
- 20- طباطبایی، سیدجواد؛ دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، (تهران: نگاه معاصر، 1380)، ص 499.
- 21- شمیم، علی اصغر؛ ایران در دوره سلطنت قاجار، چاپ ششم، تهران: مدبر، 1374، ص 116.
- 22- رویمر، هانس روبرت؛ تاریخ ایران در دوره صفویه، ترجمه یعقوب آزمند، چاپ دوم، تهران: جامی، 1384، ص 36.
- 23- حقی، اسماعیل؛ تاریخ عثمانی، ترجمه وهاب ولی، (تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1370، ص 258).
- 24- رویمر، هانس روبرت؛ تاریخ ایران در دوره صفویه، 38
- 25- همان، 40.
- 26- ثواقب، جهانبخش؛ تاریخ نگاری عصر صفویه و شناخت منابع و ماخذ، شیراز، نوید، 1380، ص 348.
- 27- حقی، اسماعیل؛ پیشین، 294 و همچنین هانس روبرت؛ پیشین، ص 292.
- 28- بیگ، فریدون؛ مجموعه منشآت السلاطین، ج اول، استانبول؛ بی‌نا، 1275 هـ. ق، ص 379.

- 29- کیانفر، محمدرضا؛ تاریخ ایران و جهان، قرن شانزدهم، هفدهم و هجدهم میلادی، تهران: بوستان توحید، 1383، ص 137.
- 30- حقی، اسماعیل؛ پیشین، 138.
- 31- نوایی، عبدالحسین؛ روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران: سمت، 1383، ص 37.
- 32- منصوری، فیروز؛ «تاریخ از تهاجم و همسایه آزاری عثمانیان سخن می‌گوید»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال هفدهم، مهر و آبان 1381، صص 78-91.
- 33- رویمر، هانس روبرت؛ ایران در راه عصر جدید، ص 232.
- 34- زیباکلام، صادق؛ سنت و مدرنیته؛ ریشه یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار، چاپ چهارم، تهران: روزنه، 1379، ص 168.
- 35- ورجاوند، پرویز؛ پیشین، صص 32-37.
- 36- همان، ص 39.
- 37- سیوری، راجر؛ ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: سعیدمحبی، (1373)، ص 33.
- 38- مینورسکی، ولادیمیر؛ سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر، 1368، ص 188.
- 39- عبدی بیگ شیرازی، زین‌العابدین عبدالمومن؛ تکلمه الاخبار، تاریخ صفوی از آغاز تا سال 975 هـ ق تهران: نشر نی، 1369.
- 40- قزوینی، بوداق منشی؛ جواهر الاخبار، تاریخ صفویه از آغاز تا 984 هـ ق به کوشش محمدرضا نصیری، کوئیچی هانه‌دا، توکیو، موسسه مطالعات فرهنگ و زبانهای آسیا و آفریقا، 1999 م، ص 57.
- 41- صفت گل، منصور؛ ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تاریخ تحولات دینی ایران در سده‌های دهم تا دوازدهم قمری، (تهران: خدمات فرهنگی رسا، 1381؟)، ص 78.

- 42- فوران، جان؛ مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، چاپ چهارم، تهران: رسا، 1382، ص 118.
- 43- رویمر، هانس روبرت؛ تاریخ ایران در دوره صفویه، ص 386.
- 44- رویمر، هانس روبرت؛ ایران در راه عصر جدید، ص 351.
- 45- نوایی، عبدالحسین؛ پیشین، ص 82.
- 46- حائری، عبدالهادی؛ نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران: امیرکبیر، 1367.
- 47- قربانی، عباس؛ تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره صفویه، تهران: فرهنگ مکتوب، 1384، ص 194.
- 48- لاکهارت، لارنس؛ انقراض سلسله صفوی، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، (تهران: علمی و فرهنگی، 1380، ص 18
- 49- سیوری، راجر؛ درباب صفویان، ترجمه رمضان علی روح‌اللهی، (تهران: نشر مرکز، 1380)، ص 227.
- 50- لاکهارت، لارنس؛ ص 19.
- 51- فوران، جان؛ پیشین، ص 121.
- 52- قزوینی، ابوالحسن؛ فوایدالصفویه، به کوشش مریم میراحمدی، (تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1367، ص 29.
- 53- سیوری، راجر؛ تاریخ ایران، دوره صفویان، از مجموعه تاریخ کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران: جامی، 1380، ص 177.
- 54- سیوری، راجر؛ ایران عصر صفوی، ص 25.
- 55- فوران، جان؛ پیشین، ص 106.
- 56- طباطبایی، سیدجواد؛ پیشین، 415.